

ناسازگاری و مقاومت در مهاباد با محور فرهنگی، اجتماعی و جنسیت

(فرهنگ جوان، دیدگاه های اعتراضی و تحلیل ها)

نویسنده: کامیل احمدی¹

چکیده

قشر جوان در مناطق مرزی ایران درگیر و در بند مسائل مهمتری از سیاست منطقه ای و جهانی است و با ترس و بدگمانی نهفته و فراگیری دستوپنجه نرم می کند که فضای عمومی «خطرناک» و فراموش شده این مناطق آن را پدید آورده است. موضوع ترس درباره امنیت کودکان، که تفکر والدین را شکل می دهد و در عوض بر نحوه دریافت جوانان از محیط های فیزیکی و اجتماعی نیز تأثیر می گذارد، در بافت گفتمان های سطح حاکمیت حول عناصر «مشکوک» (متکدیان، دگرانیشان سیاسی و دزدها) و خطرات بالقوه رشد می یابد. به نظر می آید که این امر و اعتقاد به توطئه و تأثیرات منحن «خارجی» و «مدرن» را می توان مستقیماً به جو بی واسطه موجود و گفتمان تقابل با غرب و مخصوصاً تحریم ها یا هجوم نظامی احتمالی آمریکا به ایران مرتبط دانست. هرچند زیر سایه پیشرفت های اخیر کردهای عراق به همکاری آمریکا، شاید کردهای ایرانی با دیده تردید به این مسئله نگاه کنند، ولی لحظاتی هم هست که از سوی آنها، احساس همبستگی با ایران و دفاع از آن ابراز می شود.

واژگان کلیدی: ناسازگاری و مقاومت، فرهنگ، اجتماع، جنسیت، مهاباد، دیدگاه های اعتراضی، رسانه، کردستان

¹. مردم شناس و پژوهشگر: kameel.ahmady@gmail.com
<http://kameelahmady.com>

پژوهش میدانی این تحقیق در اردیبهشت ماه 1385 شمسی (برابر با می 2006 میلادی) در جنوب استان آذربایجان غربی واقع در شمال غربی ایران و در شهر کردنشین مهاباد (که از نظر جغرافیایی، به مناطق جنوبی این استان و استان های کردنشین مجاور «کردستان یا کردستانات» نیز اطلاق می شود) آغاز شد. این فرایند با همکاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان انجام شد و در طی سه ماه کار با کودکان و نوجوانان و نیز اعضای کادر این مرکز و والدین و مسئولان محلی، داده های عکاسی و متنی و مصاحبه ای جمع آوری شد. هدف اولیه این پژوهش بررسی عواملی در بین جمعیت نوجوان / جوان مهاباد بود که احساس تعلق به مکان را پدید می آورد. یکی از اهداف پژوهش آن بود که بر مصرف اشکال رسانه ای محلی، ملی، و فراملی در میان گروه هدف نگاهی داشته باشد و نحوه تأثیر این مسئله بر نگاه جامعه هدف از وقایع و فضای محلی و نیز روشی که برای روایت این دو مورد برمیگزینند بررسی شود. با استفاده از روش های عکاسی بازتابانه، از گروه هدف خواسته شد تا عکس هایی با این مضمون تهیه کنند که به نظرشان با جریان وقایع محلی و جایگاه خودشان در این فرایندها مرتبط بود. سپس محصول کارشان در نمایشگاهی عمومی در مهاباد به مدت یک هفته در معرض نمایش گذاشته شد و در این محل، به دلیل ثبت و اکنش مخاطبان نمایشگاه در یک دفتر یادبود و نیز یادداشت های خود شرکت کنندگان که در لحظه مشاهده سوژه عکاسی نوشته شده بود، داده های بیشتری جمع آوری گردید. کارهای تولیدشده به وسیله افراد نوجوان دختر و پسر نشان دهنده نیروهای تأثیرگذار چندگانه و گاه متعارضی است که در زندگی قشر جوان ایران حضور دارد، جایی که تصاویر آرمانی از «غرب» می تواند حس شخصی آنها از مکان را به چالش کشد یا تحکیم کند. قواعد رسانه ای و «داستان گویی» فرهنگ عامه، یعنی گفتمان هایی که برای توصیف امور جاری و شرایط اجتماعی در تلویزیون های ماهواره ای آسیا و اروپا، فیلم ها، رسانه های مجازی و چاپی مثل روزنامه ها و نشریه ها، و نیز رویه های محلی مورد استفاده قرار می گیرند، نه تنها در انتخاب مضامین متقدم از سوی قشر جوان مؤثر بوده اند، بلکه نحوه نگرششان به این مضامین و ارتباط آنها با زندگی شان را نیز شکل داده اند. به ویژه با توجه به مسئله جنسیت، به نظر می رسد که میل شدیدی برای مباحثات عمومی تر و در عین حال، تردید درباره نقش مثبت یا منفی تأثیرات مختلط (چندگونه) وجود دارد. به علاوه اشکال محلی هویت، که بر مقاومت کردها در برابر ملی گرایی حاکم مبتنی است، و بافت غالب در ارتباط با وقایع اخیر جهانی، که ایران را در تقابل سیاسی مستقیم با قدرتهای غربی قرار داده است، در پاره ای مواقع قابل تشخیص اند.²

² احمدی، کامیل، (1398)، از مرز تا مرز، نشر مهری، لندن.

پیشینه تحقیق

کامیل احمدی پژوهشی با عنوان "از مرز تا مرز" «بررسی صلح‌مدار چالش هویت قومی در ایران (مطالعه‌ای به شیوه GT در بین پنج گروه قومی ایران)» انجام داده است که در سال 2021 توسط نشر مهری در لندن منتشر گردیده است. در دوران معاصر، ایران شاهد تداوم تکثرات هویتی / قومیتی بوده است که با رشد فرایندهای جهانی‌شدن، مناقشات بین‌قومی جدی‌ای را حول تبعیض و نابرابری‌ها در راستای هویت‌خواهی و عدالت‌طلبی با صبغه‌ای صلح‌محور بروز داده است. در این تحقیق، با امعان‌نظر به جوانب حکومت‌های اسلامی و غربی، تأثیرپذیری تمدنی ایرانی ارکان (سرزمینی، زبانی، و دینی) در پنج گروه قومی فارس، ترک، کرد، عرب، و بلوچ بررسی شده است. برکشیدن انحصاری ارکان هویت قومی فارس به هیئت هویت ملی ایرانی وضعیتی تقلیلی به هویت تاریخی ایرانی بخشیده است و مطالبات هویت‌خواهانه سایر اقوام ایرانی را رقم زده است. این تحقیق در 13 استان با روش کیفی تلفیقی (GT) و پیمایش و ابزار مصاحبه عمیق، مستندات کتابخانه‌ای، و پرسشنامه باز داده‌ها را در حوزه‌های «هویت دینی و هویت ملی (تعامل یا تقابل)»، «مرزهای فرهنگی بین‌قومی»، «بن‌بست جنبش‌های قومی و ملی»، «حذف فرهنگ‌ها»، «رویکرد صلح‌مدار برای عبور از بحران» استخراج و دسته‌بندی کرده است و به مدلی مفهومی دست یافته است که در آن، عوامل اصلی (اقتصادی و ایدئولوژیک)، عوامل مداخله‌گر (رسانه‌ها و سبک زندگی) و عوامل زمینه‌ای (پارامترهای قانونی، فرهنگی، و سوء‌مدیریت)، پدیده‌محوری (مطالبه عدالت / گسست اجتماعی) شکل گرفته است و کنش راهبردی (کنش صلح‌آمیز، پذیرش وضعیت موجود و تعامل دولت و ملت) و پیامدهای آن (ثبات و زوال سرمایه اجتماعی) ارائه شده است. گودرزی (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان «تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن» انجام داده است. قابل ارزش‌های فرهنگی غرب با ارزش‌های اسلامی یا به عبارت دیگر تضاد سنت و مدرنیته سر فصل بحران هویت و تغییر ارزش‌ها در جامعه ایران است. با اقدامات رضاشاه، سنت و مدرنیته، ارزش‌های اسلامی ایرانیان رویاروی یکدیگر قرار گرفت و این چالش و جدال نظام، فرهنگ جامعه را دچار تغییر و بحران کرد که تاکنون نیز ادامه دارد. پژوهش با هدف بررسی تغییر ارزش‌های جوانان (مطالعه موردی جوانان استان همدان) و عوامل موثر بر آن انجام گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تغییر ارزش‌ها با متغیرهای تحصیلات، جنسیت، وضعیت تاهل، طبقه اجتماعی، تعداد اعضای خانواده، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، میزان تقدیرگرایی، میزان فردگرایی، میزان تضاد خانوادگی، میزان تشتت ارزشی در جامعه از دید پاسخ‌گویان و عمل کرد مسوولین از دید پاسخ‌گویان رابطه معنادار دارد. نتایج حاصل از تحلیل چندمتغیری نیز بیان

گر این است که 0.47 واریانس متغیر تغییر ارزش ها به وسیله متغیرهای مستقل این تحقیق تبیین می شوند. تغییر ارزش های جوانان، معلول شبکه پیچیده ای از عوامل روانی اجتماعی است که نیازمند مطالعات تحلیلی بیش تر و تقویت نهادهای حمایتی و ارتقای آگاهی جوانان درباره ارزش های سنتی ایرانی و اسلامی است. خنمه ای (1386) پژوهشی با عنوان «بررسی نقش عوامل فرهنگی - اجتماعی بر طرءواره های نقش جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران» انجام داده است. در این پژوهش، پرسش نامه نقش جنسی بم و پرسش نامه اطلاعات فردی به کار گرفته شد. نتایج نشان می دهد که طرءواره های نقش جنسیتی زنانه و مردانه در دو گروه از دانشجویان دختر فارس و کرد تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ در حالی که بین دانشجویان پسر فارس و کرد از لحاظ کلیشه های زنانگی تفاوت معنی دار است ($2.5t=$)، ولی از لحاظ طرءواره های ذهنی مردانه و نقش های مردانگی، تفاوت معنی دار نیست. همچنین نتایج نشان می دهد که در بین دانشجویان دختر فارس و کرد از لحاظ نقش های جنسیتی چهارگانه، تفاوت معنی دار نیست، ولی در میان دانشجویان پسر فارس و کرد، از این لحاظ تفاوت معنی دار است ($7.1=2c$). به علاوه هر دو گروه قومی صفات مردانه را مثبت تر و صفات زنانه را منفی تر ارزیابی کرده اند. نتایج بر اساس نظریه های موجود درباره طرءواره های نقش جنسیتی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

روش تحقیق

روش های مورد استفاده در این تحقیق میدانی شامل رویکردهای مشارکتی است که مستقیماً با جامعه و منابع درگیر می شود و مشارکت کنندگان را به شناسایی موضوعات مورد علاقه خودشان درباره هویت محلی و بازنمایی آنها تشویق می کند. به همین جهت، در این تحقیق، از کارگاه ها و گروه های متمرکز و نیز مصاحبه های غیررسمی و چند کار تحقیقی مختصر استفاده شد تا داده های مورد نیاز برای هماهنگ سازی «چارچوب تحقیق» محلی با موضوع متغیر تحقیق حاضر گردآوری شوند. ضمناً یادداشت های مفصلی نیز از مشاهدات در حین برپایی نمایشگاه در سالن شهرداری و ملاحظات شخصی پژوهشگر درباره تأثیرات فرهنگ عامه بر فضاهای عمومی شهر تهیه شده است. کارگاه ها به دو دوره عکاسی خبری و داستان گویی تصویری اختصاص یافته بودند. محقق برای دریافت مجوز از کانون جهت برگزاری این کلاس ها، مجبور به پیشنهاد کار آموزشی داوطلبانه بوده تا بچه ها را به سوی یادگیری مهارت های جدید رهنمون سازد و کانون نیز بتواند در گزارش سالیانه اش این دوره را در قالب یک فعالیت ذکر کند و در واقع پیشینه کاری اش را ارتقا دهد. به این ترتیب، روش تحقیق شامل کار با سازمان ها و یافتن ترتیب کاری ای نیز می شد که برای هر دو طرف سودمند باشد و برای تمام طرف های

درگیر نتیجه‌ای داشته باشد. احساس می‌شد که بین قانون و وزارت آموزش و پرورش - که قانون خودش (قانون پرورشی) را اداره می‌کرد - نوعی رقابت وجود دارد. بیشتر بچه‌مدرسه‌ای‌ها، در قالب سفرهای روزانه، به قانون پرورشی برده می‌شدند و غالباً مجبور بودند در فعالیت‌های روزانه و گاه هفتگی آن‌ها، مثل فعالیت‌های اردویی، شرکت کنند.³

میدان تحقیق: مهاباد و مؤسسه قانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

مهاباد شهری در جنوب شمال غربی ایران است و در دره باریکی در جنوب دریاچه ارومیه، در ارتفاع 1300 متری از سطح دریا قرار گرفته است. نام مهاباد (مه + آباد) ترجمه فارسی نامی مانوی به معنای مکان ماه است که البته با کلمه کردی مانگ هم‌ریشه است. البته در فرهنگ فارسی برهان قاطع، درباره واژه مهاباد چنین نوشته شده است که نام اولین پیغمبری است که به عجم مبعوث شد و کتابی آورد که آن را دساتیر خوانند. در منابع دیگر نیز درباره این نام چنین آمده است:

«بعضی نیز بر این اعتقاد هستند که مهاباد به معنای جایی است که بزرگان آنجا را آباد کرده‌اند. این منطقه قدیمی در زمان‌های پیشین مرکز نواحی کردنشین بوده و بطلمیوس آن را داروشاه و راولیستون به نام داریاس نامیده است. مانوی‌ها شاخه‌ای از تاریخ رنگارنگ مهاباد هستند که حتی امروزه هم به سبب نقش پیشگامانه در مقاومت جنبش‌های ملی‌گرایانه کردی و اهمیت تاریخی و سیاسی، در کنار ارائه برخی از شناخته‌شده‌ترین شاعران و نویسندگان سنت ادبی کردی به یاد آورده می‌شوند (Van Bruinessen, 1992, p. 28).

اهمیت تکنیک‌های بصری

همان‌طور که پیشتر عنوان شد، کار حاضر با این هدف اجرا گردید که تحقیقی مبتنی بر کنش اشتراکی باشد که هم مهارت‌های موجود در جامعه را شناسایی کند و هم به سمت آن‌ها متمایل شود و نیز نگاهی به تعبیر محلی، از آنچه که یک «تحقیق» کارآمد را شکل می‌دهد، داشته باشد. در رسانه‌های ایران، فرصت ناچیزی برای صداهای مستقل به منظور بحث روی مسائل اجتماعی وجود دارد و مخصوصاً به همین دلیل است که قشر جوان احساس می‌کند در زیربناهای دولتی چندان صدایی ندارد یا سرمایه‌گذاری‌ای به نفعش انجام نمی‌گیرد؛ به ویژه دختران جوان بی‌صدا به حاشیه رانده شده‌اند یا به شکلی از فضاهای عمومی

³ احمدی، کامیل، (1398)، از مرز تا مرز، نشر مهری، لندن.

طرد گردیده‌اند. بنابراین عکاسی و مشخصاً روش‌های مشارکتی که پژوهشگر با عکاسی تلفیق کرده برای کودکانی که این تحقیق به آن‌ها می‌پردازد، به روشی برای منعکس ساختن فضای عمومی به طریقی جدید، که شاید پیشتر به آن نپرداخته بودند، تبدیل شد. همچنین این کار ابزار جدیدی برای ابراز خود در اختیار این گروه گذاشته بود که از مصاحبه صرف، که شاید نمی‌توانستند با آن ارتباط برقرار کنند، کمتر هراس‌انگیز و بیشتر در دسترس بود. برای دخترها، مخصوصاً، این فرصت پیش آمده بود که در یک فضای عمومی مشارکت کنند و به روایت همان فضا بپردازند که احساس می‌کردند از آن طرد شده‌اند. نوجوانان به رشد و بسط دادن مضامین شخصی‌ای ترغیب می‌شدند که به نظرشان، با بحث متناسب بود. این تکنیک همان کار پشگامانه فیلم‌ساز و انسان‌شناس بصری، جین روچ (2003)، بود که در خلال اشتیاق به دنیای زندگی روزمره سوژه‌های مطالعه‌اش گسترش یافته بود و به این ترتیب، درهم‌تنیدگی‌ها، پیچیدگی‌ها، و کاستی‌های زندگی آن‌ها را ضبط و ثبت می‌کرد. طرفداری او از رویکرد شدیداً غیرحرفه‌ای‌اش به تکنیک بصری و فیلم‌سازی، که در آن مهارت‌های تکنیکی اهمیت کمتری نسبت به رنگ و حرکت معمولی و روزمره دارند، به درک ما از ارزش‌های قوم‌نگاران‌ای کمک می‌کند که در عکس‌های به‌ظاهر آماتور تولیدشده به‌وسیله شرکت‌کنندگان جوان وجود دارد.

از آن‌جا که شیوه کار مستقیم با کودکان / نوجوانان به همین روش بود، برای افزایش حس مالکیت آن‌ها بر فرایند کار، مهم بود که عکس‌های گرفته‌شده درحین مقطع کار میدانی نیت و معنایی «واضح» داشته باشند. باوجود این‌که عکس‌ها می‌توانند برای مخاطب‌های متفاوت معانی مختلف داشته باشند و همان‌طور که پینک (2001, p. 51) می‌گوید «معانی عکس‌ها دلبخواهی و ذهنی هستند»، در مرحله کار مشترک‌مان، تلاش بر این بود که آن تفاسیر ذهنی را به‌دقت از کار خارج کنم تا گروه هدف عکس‌ها را به خدمت «سخن گفتن» از زبان تجارب خود درآورند.

با این حال، بعد از فعل‌وانفعال بین محقق و بچه‌ها، نمایشگاهی که در سالن شهرداری مهاباد برگزار شد جان تازه‌ای به عکس‌ها بخشید، زیرا ازسوی مخاطبان، معانی و تفاسیر جدیدی به آن‌ها نسبت داده می‌شد. این تصاویر، با مضامینی مربوط به جامعه و فضای عمومی، اینک در یک فضای عمومی به‌نمایش درآمده بودند و از برداشت و شناختی – موجود در ذهن بچه‌ها – درباره فرهنگ محلی پرده برمی‌داشتند که پیش از آن، برای بزرگسالان مسلط بر حوزه عمومی ناشناخته مانده بود. این مسئله به بینندگان کمک می‌کرد تا محیط اطرافشان را از زوایای تازه‌ای ببینند و به این ترتیب، باب گفت‌وگو را بین بخش‌های مختلف جامعه باز می‌کرد. از دیدگاه آن‌ها، «معانی قوم‌نگاران» عکس‌ها نه‌تنها به محقق به‌عنوان یک قوم‌نگار بلکه به جامعه‌ای گسترده‌تر کمک می‌کرد تا برداشت

جدیدی از فرهنگ نوجوانان در مهاباد داشته باشم. کلیر و کلیر (1986, p. 108) به این رویکرد به عنوان یک روش کار میدانی ویژه، تحت نام «عکس-مقاله» اشاره دارند: «وقتی مقاله عکسی توسط یک فرد محلی قرائت شود، این قابلیت را دارد که به بخشی پرمعنا و معتبر در یادداشتهای میدانی مردم‌شناس تبدیل شود» تجربه کمک به سازماندهی نمایشگاه نیز همین‌گونه بود. مثلاً یکی از حاضران در دفتر میهمان نمایشگاه چنین نوشت:

خیلی جالب بود. شکل جدیدی از دیدن شهر به من نشان داد؛ خیابان‌هایی که هر روز از آن‌ها می‌گذریم معنی متفاوتی پیدا کردند. خیلی جالب است که مناظر مختلف مهاباد را از دید افراد جوان ببینیم. به نظر من، فقر برجسته‌تر از هرچیز دیگری، این‌که چطور آن را می‌بینند.

لیدال و استرکر (2006, p. 138) درباره قابلیت‌های بصری در کار قوم‌نگاری برای خلق «آگاهی از دیدگاه جنسیت‌زدگی و به‌کارگیری آن، چه جلو دوربین و چه پشت آن» سخن می‌گویند. برای دختران حاضر در پروژه، بیان دیدگاهشان از مسائل و بی‌عدالتی‌هایی که در فرهنگ محلی و سنت‌های اجتماعی تجربه می‌کردند، رویدادی منحصربه‌فرد و نمایشگر یک کنش مقاومتی شجاعانه بود. شاهد این مسئله برخی اظهارات آشکار افراتی بازدیدکنندگان نمایشگاه عکس نوجوانان است:

نمایشگاه بسیار جالبی بود. هرچند که به نظر من، کارهای مربوط به تفاوت‌های جنسیتی مناسب نبودند. من اعتقاد دارم که نباید به زن‌ها نقش عمومی بیشتری در جامعه داده شود، چون جای آن‌ها در خانه است و مردها باید کار کنند و نان بیاورند. از عکس‌هایی که اهمیت خانواده و احترام به والدین را نشان می‌دادند بسیار لذت بردم.

جالب این‌که دفتر یادداشت میهمانان نمایشگاه شکل غیرمنتظره‌ای به خود گرفت و حتی شاید به گزارشی درباره طبیعت روابط جنسیتی در حوزه عمومی تبدیل شد. مردان جوان از این دفتر برای انتقال پیام‌های عاشقانه و شاعرانه به یار آینده‌شان استفاده کردند تا هم این پیام در محلی عمومی ابراز شود و هم از مرزهای پذیرفته‌شده روابط جنسیتی تخطی نکنند. درواقع پساز پایان نمایشگاه، فهمیدم که به واسطه همین پیغام‌های ممنوع‌شده، بین چندین زوج رابطه دلخواهشان شکل گرفته است. سروصدای برپایی این نمایشگاه در شهر باعث

شد مردان جوان و دختران و پسران نوجوان زیادی در سالن شهرداری حاضر شوند تا فرصت شیطنت با کارآموزان را به دست آورند. در همین زمینه، بقیه هم این فرصت را یافتند تا طبیعت روابط زنانه/مردانه را بیشتر مورد نقد قرار دهند، چه درباره مسائل بازنمایی شده در عکسها و چه رفتار جوانان درحین برگزاری نمایشگاه. مثلاً دو زن جوان در دفتر میهمان چنین نوشتند:

از دیدن تولید این کارها در مهاباد واقعاً غافلگیر شدم. مخصوصاً این که غالباً توسط دخترها انجام شده و درمورد زندگی ما دختران صحبت می کند، خیلی خوب است. اما از شما خواهش می کنم لطفاً، لطفاً، لطفاً در روابطتان با پسرها زیاده روی یا افراط نکنید، چون باعث می شود به روابط نامناسب با پسرها و روابط جنسی برای لذت های کوتاه مدت کشیده شوید که بعدها از روی همین، درمورد شما قضاوت خواهد شد.

فکر می کنم نمایشگاه هیچ مشکلی نداشت. تنها موردی که ما داریم فقدان آزادی است و چون محدودیت های زیادی در زندگی هایمان وجود دارد، مردم دنبال راه هایی برای تقلب هستند. اگر این محدودیت ها وجود نداشت، اصلاً درمورد این مسائل بحث نمی کردیم. اگر شما فردی را به خاطر انجام کاری زندانی کنید و او هم واقعاً دلش بخواهد که آن کار را انجام دهد، یک راهی برای انجامش حتی از زیر سنگ پیدا می کند. در رابطه با روابط بین دختران و پسران، اعتقاد دارم که نوجوانان باید بیشتر حواسشان جمع باشد، چرا که تجربه بزرگسالان را ندارند.

کارهایی که بچه ها با این روش تولید کردند شامل بیست و هشت پروژه عکاسی خبری شد که متمرکز بر مضامینی مثل مدیریت فضای عمومی و کشمکش بر سر آن و نمایش جنسیت و هویت در این فضا بود.

قوم نگاری پروژه های عکاسی کودکان و نوجوانان

در ادامه، هفت پروژه مفصل تر را انتخاب شد که به نظر، بیشتر نمایانگر دغدغه های زندگی نوجوانان مهابادی بود و

با آن‌ها کار تحقیق و تحلیل داده‌ها را ادامه داده شد. در این کارها، به‌طور مستقیم از دولت و خانواده و جنس مخالف انتقاد شده است و در مواردی، از روش‌هایی زیرکانه برای دوری از محدودیت‌های سانسور استفاده شده است. در بخش آخر، محتوای این کارها با جزئیات بیشتر تحلیل خواهند شد و سعی در برجسته‌سازی مضامینی خواهیم داشت که این کارها را با یکدیگر مرتبط می‌سازند تا بفهمیم چه قواعدی از گزارش و روایت «امور جاری» تأثیر بیشتری بر گروه هدف داشته است. به‌منظور سهولت دسترسی، پروژه‌ها را به سه مضمون اصلی تقسیم کرده‌ام:

1. آن‌هایی که به مصرف می‌پردازند؛
 2. آن‌هایی که به رفاه اجتماعی و خدمات دولتی پرداخته‌اند؛
 3. آن‌هایی که جنسیت را مدنظر داشته‌اند.
- در واقع این مضامین نکات مشترک بسیاری با یکدیگر دارند و گویی در یکدیگر نفوذ می‌کنند، مخصوصاً دربارهٔ مسائلی چون الزامات تحمیل‌شده بر رفتار و آزادی بیان جوانان ازسوی خانواده و / یا دولت.

تأثیر فرهنگ قومی بر مصرف‌گرایی

یکی از دختران گروه تصمیم گرفت گزارشی دربارهٔ اهمیت طلا در فرهنگ و اقتصاد کردها، مخصوصاً هدیه‌های ردوبدل‌شده در مراسم عروسی تهیه کند. به‌طور سنتی، در فرهنگ برخی از قومیت‌ها ازجمله کردها، زن بودن معادل مقدار طلایی قلمداد می‌شود که فرد دارد. در مهاباد و شهرهای مشابه نیز معمولاً هر خانواده عرفاً یک جواهرفروشی ثابت دارد و روابطش را با آن مغازه تنظیم می‌کند و برای تعویض قطعات جواهر و طلای خود با مدل‌های جدیدتر و خرید شرايطی و نسبه به همان طلافروشی مراجعه می‌کند. برای زنان، آویختن زیورآلات و جواهر در رویدادهای عمومی، به‌ویژه عروسی‌ها، بسیار مهم است و این امر نشان‌دهندهٔ نقش محوری این کالا در زندگی و اعتبار اجتماعی خانواده‌هاست. به‌طور روزانه، روزنامه‌ها قیمت طلا در بازار را چاپ می‌کنند و در رسانه‌ها، بحث‌های زیادی دربارهٔ این مسئله و به‌طور کلی تأثیر وقایع بین‌المللی بر ثبات اقتصادی و تورم، ازجمله تحریم‌های پیشنهادی ازسوی سازمان ملل برای اعمال بر ایران، شکل می‌گیرد. از لحاظ اجتماعی، وقتی دختران و زنان به‌هنگام غروب، چه‌بسا برای معاشرت عادی، از خانه بیرون می‌روند، همواره برای نگاه کردن و بدون قصد خرید، جلو طلافروشی‌ها متوقف می‌شوند و در مکالمات و مراوداتشان از طلا و جواهر بسیار سخن می‌گویند و از قیمت روز طلا آگاه هستند.



عکس شماره ۱: تغییرات قیمت روزانه طلا که در روزنامه آمده و توسط یکی از عکاس‌ها ثبت شده است.

در عکس (۱) مادر و دختری را می‌بینیم که مشغول خرید طلا هستند و در ویتترین بزرگ مغازه، کالاهای مصرفی با تمام ارجاعاتشان به ایده‌آل‌های زنانه و عشق شاعرانه دیده می‌شوند، مثل موردی که شبیه به قلب است. زنان جوان با نگاهی آمیخته به احترام نظاره‌گر اشیای عرضه‌شده هستند که این، خود، ارزش اعتباری قطعات جواهر را برجسته می‌کند. یکی از زنان مصاحبه‌شونده در این پروژه گفته بود که دلش می‌خواهد طلا داشته باشد تا شیک به نظر بیاید و ثابت شود که موقعیت اجتماعی خوبی دارد، مخصوصاً در گردهمایی‌های اجتماعی مثل عروسی‌ها، اما این را هم ذکر کرده بود که طلا برای او شکلی از امنیت و استقلال اقتصادی است.



عکس شماره ۲: یک گردنبند زیبای عروس با قیمت حدوداً ۵۷۰ هزار تومان

در عکس بعدی (عکس شماره 3)، دختری را در لباس قرمز می‌بینیم که چهره‌اش در تصویر دیده نمی‌شود و دست‌هایش را به شکلی نمایشی و برجسته بر دامنش نهاده است تا انگشترها و دستبندهای متعدّدش را نمایش دهد. از یک‌سو، ژست موقر و هویت ناآشکار این پرتره تصویری سنتی از رفتار زنانه ارائه می‌کند و از سوی دیگر، رنگ قرمز شاد پیراهن تضاد مشخصی با مدل‌های ملایم‌تر پیراهن در فضای عمومی دارد و این موضوع نکته‌ای است که در عکس‌های نوجوانان دیگر نیز دیده می‌شود و قابل‌ارجاع است. از این مجموعه عکس‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که طلا، همان‌طور که در مراسم ازدواج، نقش‌های سنتی خانوادگی را تثبیت می‌کند، در فراهم آوردن میزان مشخصی استقلال برای زنان نیز کارکرد دارد.



عکس شماره 3: هویت پنهان سوژه عکاسی دیدگاه سنتی درباره رفتار زنانه

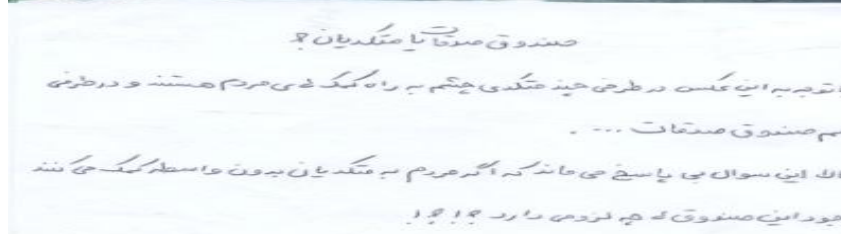
مضمون روابط سنتی و محدودیت‌هایشان در سبک و کالاهای مصرفی در عکس‌های یک دختر دیگر نیز تکرار شده است. او تصمیم گرفته بود پروژۀ تصویری‌اش را با انجام چند مصاحبه با والدین، معلم‌ها و چند فرد جوان درباره آنچه مردم برای پوشیدن انتخاب می‌کنند و چرایی آن اجرا کند. او همچنین، به گفته خودش، سعی داشت بفهمد چرا حجاب نقش محوری مهمی را در پوشش زنان ایفا می‌کند. سؤال‌های کار او، با این ترتیب، به‌طور تلویحی به اضمحلال هویت سنتی به‌واسطه تجلی مد و در تضاد با پذیرفتن مدل پوشش «غربی» مدرن می‌پرداخت. او تعدادی عکس از افرادی گرفته بود که لباس‌های سنتی کردی بر تن دارند و در ادامه، از آن‌ها می‌پرسد که چرا این پوشش را به‌جای مدل غربی برگزیده‌اند. انتخاب عکس نشان می‌دهد که احتمالاً یافتن افرادی که لباس کردی بر تن داشته باشند

برایش مشکل بوده است، چنان‌که این لباس به‌خودی‌خود دربردارنده یک بیان فرهنگی یا سیاسی است.

رفاه اجتماعی و خدمات عمومی

در پروژه بعدی، یکی از دختران تصمیم گرفته بود که روی وضع بد متکدیان خیابانی کار کند و به بحث درباره موقعیت آن‌ها در کشور بپردازد. مهاباد هم مانند دیگر شهرهای ایران درگیر مشکل روند فزاینده و حضور چشمگیر متکدیان خیابانی است و این مشکل تا حد زیادی ریشه در مهاجرت‌های اخیر روستایی-شهری دارد. این افراد که در تمام خیابان‌ها حضور دارند مکان‌هایی برای استقرار معمول خود در نظر می‌گیرند که عمدتاً اطراف مراکز شهر و مشخصاً جلو در مساجد به‌هنگام نماز است تا از نمازگزاران درخواست کمک کنند. در واکنش به این پدیده فزاینده، رسانه‌های چاپی و تلویزیون ایران توجه خود را به این متکدیان خیابانی در جامعه معطوف کرده‌اند. باور عمومی در این مستندها، که گاهی ازسوی عموم نیز حمایت می‌شوند، این است که متکدیان مزاحمانی هستند که نباید به آن‌ها اعتماد کرد و درواقع گاهی نیز وضع مالی خوبی دارند. در مواردی هم گزارش‌های رسانه‌ای از ثروتمند بودن متکدیانی حکایت دارد که پس از مرگ، ثروتشان کشف شده است. تعبیر رایج این است که نباید به متکدیان خیابانی اعتماد کرد، زیرا آن‌ها افراد تنبل و پولداری هستند که معمولاً از «معلولیت» هایشان سوءاستفاده می‌کنند. حتی چند بازیگر کمدی نیز در سال‌های اخیر این افسانه عامه‌پسند را وارد برنامه‌هایشان کرده‌اند. اما بخش بزرگی از جامعه نیز با موقعیت این متکدیان، مخصوصاً زنان و سالمندان، همدردی می‌کنند. کمیته امداد امام خمینی، که با هدف تحت پوشش دادن بیوه‌ها و سالمندان بدون درآمد تأسیس شده است، مقدار کمی غذا و پول نقد در اختیار مراجعان قرار می‌دهد. این پروژه عکاسی نیز بیشک از بحث‌های عمومی‌ای الهام پذیرفته است که نه‌تنها در رسانه‌های خبری بازتاب می‌یابند، بلکه جای خود را نیز در فرهنگ همگانی و درک جامع‌تر درباره نگهداری از فضای عمومی و خیابان‌ها باز کرده‌اند.

شرکت‌کننده جوانی که این بخش را کار کرد، چند مصاحبه با افراد پلیس، کارکنان کمیته امداد، کارمندان تأمین اجتماعی و افراد جامعه ترتیب داده بود. با این حال، تصمیم گرفت به‌جای گنجاندن تصاویری از این مصاحبه‌ها، از چهره آشکار این پدیده در خیابان‌های مهاباد عکاسی کند.



عکس شماره ۴ زوج نابینای متکدی که روبه روی آن‌ها (سمت چپ تصویر) صندوق آبی‌رنگ صدقات کمیته امداد امام خمینی قرار دارد. در زیرنویس عکس، چنین می‌خوانیم: «اگر مردم به متکدیان بدون واسطه کمک می‌کنند، وجود این صندوق به چه لزومی دارد؟!»

درعکس شماره ۴، زوج نابینایی را می‌بینید که با هم در یکی از بزرگراه‌های شلوغ مهاباد کار می‌کنند. آن‌ها کنار یک بانک جا گرفته‌اند. روبه‌رویشان (در سمت چپ عکس) صندوق آبی‌رنگ صدقات کمیته امداد هست و از مردم خواسته شده است که کمک‌هایشان را در این صندوق‌ها بیندازند. عکاس خبری جوان این بحث را پیش می‌کشد که عابران به این مؤسسه خیریه اعتماد ندارند، زیرا فکر می‌کنند صدقاتشان خرج افراد فقیر نمی‌شود و به جیب دولت می‌رود تا در امور دیگر مصرف شود و یا خرج دیگر کشورها شود. او در مصاحبه‌هایش از مأموران پلیس پرسیده بود که چرا مطابق قانون، با جمع کردن این افراد از خیابان‌ها با این «مشکل» برخورد نمی‌کنند. گویا او با نقدی طعنه‌آمیز این‌طور تلقین می‌کند که دولت برای اطمینان از رسیدگی به این موضوع اقدامات کافی انجام نمی‌دهد و در نتیجه شاهد نمایش فقر در منظر عمومی هستیم، امری که موردپسند شهروندان طبقه متوسط نیست. درعین‌حال، شرح می‌دهد که صدقه‌دهندگان احتمالی به خود متکدیان نیز اطمینانی ندارند و برخلاف این مسئله، شهروندان از روی انتخاب ترجیح می‌دهند به خود متکدیان کمک کنند تا به سیستم دولتی.



این که در عکس مشاهده می‌شود با این سن و سال به تکیه‌ی گری پرداخته است و
 این نکته روشن است که یک زن آن هم در این سن و سال قادر به اختیار شغل برای کسب
 درآمد و در نتیجه تهیه‌ی مایحتاج زندگی نیست، اما با این وجود این فرد برای تأمین
 نیازهای مادی خود باید دست به سوی هر کس و ناکس دراز کند؟

عکس شماره ۵ زنی متکدی که با سن بالا قادر به تأمین مایحتاج خود نیست و مجبور است تکیه کند.

در عکس شماره ۴، پیرزنی را می‌بینیم که مستقیماً به دوربین نگاه می‌کند و لباس ژنده و مندرسی بر تن دارد. نگاه خیره و چهره بی‌احساسش گویی برای جلب همدردی عابران پیاده است. در پیاده‌رو، جلو خود، پارچه کوچکی پهن کرده است که روی آن پول‌های جمع‌آوری شده‌اش را گذاشته است، چند سکه و اسکناس. زیرنویس نوشته شده توسط دانش‌آموز جوان چنین است: «زنی که در عکس مشاهده می‌شود با این سن و سال به تکیه‌گری پرداخته است و این نکته روشن است که یک زن آن هم در این سن و سال قادر به اختیار شغل برای کسب درآمد و در نتیجه تهیه مایحتاج زندگی نیست. با وجود این، این فرد برای تأمین نیازهای مادی خود باید دست به سوی هر کس و ناکس دراز کند.» آنچه که به نظر می‌رسد در این عکس، مستقیم و تقریباً اعتراضی مشهود باشد احساس همدردی‌ای است که نسبت به این زن ابراز شده است، و رای دیگر متکدیان که به نظر مجری پروژ، تحت چنین شرایط دشوار و بیش‌از همه تحقیرآمیزی در خیابان‌ها جای دارند. از لحاظ فرهنگی، زنی که در چنین حالت فلاکت‌بار و نیازمندی در منظر عمومی ظاهر می‌شود، تمام تحقیرها را به‌جان خریده است. عکاس خبری جوان نیز، برخلاف عدم اعتماد به دیگر متکدیان و دولت و مؤسسه‌های خیریه، برای این مسئله که یک «زن» به علت سن و جنسیتش نمی‌تواند کار پیدا کند، دلیلی مطرح می‌کند و به باورهای اشاره دارد که چنین پیامدی را به دنبال دارند.

تفاوت‌های جنسیتی

یکی از دخترها پروژه‌اش را دربارهٔ دیگر دختران نوجوان و با تمرکز بر این مسئله انجام داد که دختران چه نظری دربارهٔ پسران دارند. وی در مقدمه‌اش بر این پروژه چنین نوشته است: «هدف من از انجام این پروژه گزارش خبری این است که بگویم دخترها و پسرها نباید با هم رابطه داشته باشند. اگر واقعاً دلشان می‌خواهد، عیبی ندارد ولی اگر نمی‌خواهند که آبروی خود و خانواده‌شان را به باد بدهند، نباید این کار را بکنند. من نمی‌دانم چرا یک دختر یا پسری که در یک خانوادهٔ مرفه رشد کرده چنین کاری می‌کند. آیا فقط برای تفریح است؟ یا برای لذت است؟ چرا تکالیف مدرسه‌شان را انجام نمی‌دهند و به خانواده‌شان احترام نمی‌گذارند؟ از پدر و مادرشان نمی‌ترسند؟ من می‌دانم که نمی‌ترسند. خب، حداقل از خدا که باید بترسند. همهٔ این کارها گناه هستند. از شما می‌خواهم که به حرف‌هایم فکر کنید. اگر سود بردید، خیلی خوب، اگر نه...»



عکس شمارهٔ ۶ تصویر دختری بعد از «تراژدی» به هم زدن رابطه‌اش با دوست‌پسرش که از سوی دوستانش دل‌داری داده می‌شود.

اگرچه این گفته‌ها و نوشته‌ها تا حدودی افراطی به نظر می‌آیند و شاید بتوان آن‌ها را نمایندهٔ طرز فکر محافظه‌کار و سنتی جامعهٔ شهری دانست که با مدرنیسم فاصله دارد، ولی گزارشگر نوجوان در کارش ذوق نمایشی برجسته‌ای نشان داده است که تحت تأثیر قواعد فرهنگی عامه‌پسند تلویزیون است. رویکرد او به ماجرا پرسیدن سؤال‌های مربوط به آن و در نظر گرفتن جایی محدود برای پاسخ‌ها بود. سؤال‌های متفاوتی مطرح شده بود که برخی مطابق معیارها و استانداردهای عرفی کاملاً شخصی طراحی شده بود، مثل «آیا شما دوست‌پسر دارید؟ کجا و چگونه با او ملاقات کردید؟ آیا او شما را دوست دارد و چقدر؟» سپس

گزارشگر نظر افراد را درباره این‌که چرا به دوست‌پسر «احتیاج دارند» جویا شده بود، همچنین این موضوع را پرسیده بود که اگر والدینشان از این موضوع مطلع شوند، چه می‌شود. تقریباً در تمام موارد، او پرسیده بود: «چرا به هم زدید؟» و «آیا می‌خواهید فرد دیگری را ملاقات کنید و چرا؟» پیام زیر متن گویا یک نوع حکایت اخلاقی است. او هر مصاحبه را با درخواست نصیحتی برای دیگر دختران که تاکنون دوست‌پسر نداشته‌اند به‌پایان برده است

تحلیل عکس‌ها

از مطالعه تحلیلی پروژه‌ها مشهود است که چندین عامل فرهنگی قشر جوان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و گاهی به شکل فرایندهای متناقض وارد زندگی‌شان می‌شوند. مثلاً تصاویر کلیشه‌ای از «فرهنگ غربی» با دموکراسی و برابری جنسیتی فراگیرش از سوی باورهای مختلف مورد بحث و تقلید قرار می‌گیرد. گویی نوعی تردید اصیل درباره دنیای غرب وجود دارد و غرب در قالب ابزاری نمادین در زندگی این نوجوانان و جوانان ظهور و بروز دارد که به‌وسیله آن، آن‌ها جامعه خود را می‌سنجند و به‌عنوان سرچشمه‌ی رهایی و برتری نگریسته می‌شود که البته فساد اخلاقی و فقدان ارزش‌ها را در پی دارد. این مخمسه‌ای نیست که مختص جامعه ایران باشد، ولی با درک افزایش سوءاستفاده از مواد مخدر و الکل در ایران و کردستان معاصر، به‌نظر می‌رسد موضوعی دارای اهمیت فزاینده است. همان‌طور که جونز و والاس اشاره کرده‌اند، در سال‌های اخیر در کشورهای غربی نیز یک احساس کلی برای درک رفتار و معاشرت جوانان در قالب مفاهیمی چون «خطر» و «آسیب‌شناسی» وجود داشته است:

تحت «قوانین جدید» آرایه‌ای احیا شده‌اند که افزایش میزان تولد در نوجوانان، بزهکاری و خشونت یا مصرف الکل و مواد مخدر در نوجوانان را شاخص‌های زوال اخلاقی‌ای می‌دانند که در سقوط ارزش‌های سنتی ریشه دارد، ارزش‌هایی که در زندگی خانوادگی سنتی به‌طور معمول از طریق اقتدار والدین نهادینه می‌شد.

«منطق» این بحث به سیاست‌هایی منجر شده است که طراحی شده‌اند تا از «ارزش‌های خانوادگی سنتی» حمایت کنند، از سقوط خانواده جلوگیری نمایند، و حافظ اقتدار و تعهد خانوادگی والدین باشند

(Jones & Wallace, 1992, p. 45).

با توجه به این مطلب، رسومی که شاید «سنتی» تلقی شوند ازجمله افزایش محدودیت‌ها بر جوانان و به‌ویژه آزادی عمل زنان خارج از محدوده خانه را می‌توان نه در قالب تحکیم

ارزش‌های سنتی خانوادگی بلکه واکنشی تازه و درحال شکل‌گیری نسبت به خطر درک‌شده مدرنیته بر فرهنگ جوانان دانست. برخلاف این‌که در مناطق کردنشین ایران، همواره کنترل والدین بر جوانان و مشخصاً دختران سنگین‌تر و مستقیم‌تر بوده است، درحال حاضر، به همین دلیل، این کنترل رشد فزاینده پیدا کرده است. در طی دورانی که در مهاباد بودم، هرگاه فرصت گفت‌وگو با والدینی را می‌یافتم که نوجوانانشان را برای شرکت در کلاس‌ها همراهی کرده بودند، همواره بخش بزرگی از بحث درباره گرداب مشکلات ناشی از سوءاستفاده مواد مخدر و الکل در جامعه کرد بود. این یک پدیده نوظهور است و خیلی از هم‌صحبت‌هایم اعتقاد داشتند که این سیاست دولت ایران است که مواد مخدر ارزان را وارد مناطق کردنشین می‌کند تا طغیان جمعیت جوان منطقه را کنترل کند.

صرف‌نظر از نظریه‌های توطئه سیاسی، مسائل پیشروی جوانان همچنان‌که در بحث جونز و والاس (1992) مطرح می‌شود، غیراز مورد بارداری نوجوانان (البته این شامل بارداری‌های حاصل از ازدواج کودکان است. سن ازدواج در ایران برای دختران ۹ سال و برای پسران پانزده سال است)، در ایران نیز درحال پدیدار شدن هستند که البته در گفتمان‌های اجتماعی، احتمالاً این مسائل همچنان با عنوان مشکلات فساد اخلاقی «مدرن» و «غربی» ارائه می‌شوند و در رسانه‌های خبری محلی نیز برنامه‌هایی در قالب مناظره به این موضوع اختصاص می‌یابند. این برنامه‌ها غالباً به شکل‌گیری ذهنیتی از «فرهنگ‌هراسی» کمک می‌کنند که هدفش اصطکاک با خود جوانان است، به‌ویژه نوجوانانی که از خودآگاهی رشدیافته بهره‌مند و درباره مسائل اجتماعی نقد دارند. این مسئله، برای مثال، در کاری که به آزادی زنان در فضای عمومی می‌پردازد مشهود است (مشخصاً **Error! Reference source not found.** در این کار، دختر جوان به توصیف نبود امنیتی می‌پردازد که گمان می‌رود در یک خیابان خالی باشد و پسران جوانی که وقتشان را صرف پرسه زدن در فضاهای عمومی می‌کنند این‌طور توصیف می‌کند که به موجوداتی «شبگرد» تبدیل می‌شوند. در کاری که به موضوع دختران و دوست‌پسرهایشان می‌پردازد، تمامی افراد ازسوی پسران «مورد سوءاستفاده قرار گرفته» و «دروغ شنیده» بودند این‌جا همان جنس مخالف است که بزرگترین تهدید را اعمال می‌کند، هرچند بازهم در بافت روابط جنسیتی «مدرن» این رابطه خارج از چارچوب ازدواج است. همان‌طور که کاپلان (کاپلان، 2000: 201). عنوان می‌کند، رابطه بین استیلا بر محرومیت از فضای عمومی و حق جنسیتی برای زنان در ایده‌هایی از ترس و «امنیت عمومی» «رمز گذاری» می‌شود.

درباره مصرف‌گرایی مادی نیز به واسطه آگاهی از هویت اقلیت متمایز کرد و مولفه فرهنگی منتسب به آن، تنش‌هایی بین تأثیرات مصرف‌گرایی «سنتی» و «مدرن» نمایان می‌شود. این

مورد در پروژه‌هایی مشهود است که به نوع پوشش (هم نوع سنتی کردی و هم نوع مذهبی اسلامی) و سلبریتی‌های محلی در مهاباد می‌پردازند. مثلاً در یکی از پروژه‌ها دخترها طرفدار استفاده از حجاب بودند، منتها درکنار پوشش مدل غربی، و لباس سنتی کردی را قبول نداشتند، ولو این‌که این پوشش ممکن است فرصت نادری برای رهایی از محدودیت‌های پوشش اسلامی فراهم آورد. عکس‌های این کار نیز نقدی بر محدودیت‌های پوشش اسلامی و رفتار پسندیده زنان است. اما درکنار این‌ها، شاهد یک حس عدم رضایت نیز هستیم که درباره رویکرد آزادی بیش‌ازحد پسران و مردانی ابراز می‌شود که ابزار و ادوات مدرن (موتورسیکلت و ماسک هیولا) را به‌نمایش می‌گذارند. توحیدی (1994)، با اشاره به جامعه ایران، نشان می‌دهد که جنبه‌های «سنتی» و ازپیش انگاشته‌شده جامعه، به‌ویژه با فرصت‌هایی برای رهایی زنان، درواقع از زمان انقلاب اسلامی 1357 چگونه عرضه شده‌اند و چه پیشرفت‌هایی داشته‌اند. به نظر او، مقاومت در برابر اشکال دخالت‌جویانه غربی در پی آشنایی با مفهوم «غربزدگی» است و وفور ارزش‌های بیش‌ازحد آزادیخواهانه و غربی به تنزل اخلاقی می‌انجامد. این مسئله ازسوی برخی از مراجع به‌عنوان بخشی از گفتمان سیاسی عرضه شده است. توجه به این امر که افکار این‌چنینی تنها در سال‌های اخیر پیش کشیده شده‌اند، ما را به‌سمت مسئله مخالفت‌های علنی‌ای سوق می‌دهد که بین شرق و غرب یا سنت و مدرنیته وجود دارد و به فهمان از رویکرد مبهمی کمک می‌کند که در پروژه‌های عکاسی بچه‌ها و مضمون‌های برآمده از آن‌ها دیده می‌شود. این ایده در قالب مفهوم بومی «دختران ماهواره‌ای» به‌چالش کشیده می‌شود، عبارتی که در توصیف زنان جوان، هم مفهوم تعریف و تمجید و هم تقبیح و تنبیه دارد. دختران ماهواره‌ای کسانی هستند که راه و روش فردی آنان به نظر تحت تأثیر تلویزیون‌های ماهواره‌ای است. آن‌ها شیک و چشم‌وگوش‌بازتر و در عین‌حال، صمیمی‌تر هستند و «راحت‌تر وارد جمع‌های پسرانه» می‌شوند. در مکالمات مردم که اتفاقی به گوشم می‌خورد، گاه از این اصطلاح عامیانه استفاده می‌شد.

با این‌حال، باورها درباره جنسیت در جامعه ایران ناگزیر تحت تأثیر ایده‌های «غربی» برخورد با جنسیت قرار دارد که در پاره‌ای موارد، آرمانی هم شده‌اند. در شرایط حاضر، حتی این اتفاق نیز رخ می‌دهد که در مواردی، این افکار درکنار باورهایی چون «مردم عاشق آزادی» قرار می‌گیرد که در آمریکا و بریتانیا، در گفتمان‌های رسانه‌ای بین‌المللی و در واکنش به جنگ علیه تروریسم پدید آمده‌اند. یک نمونه از این مورد در صحبت‌های پسر جوانی دیده می‌شود که در نمایشگاه حاضر بود:

به نظر من، در جامعه ایرانی، امروزه زن مساوی است با کنیز، کلفت و رعیت. در جامعه‌ای که دموکراسی وجود نداشته باشد، نباید آن را به نام کشور حساب کرد. به نظر من، باید اسلام را از آن جدا کرد تا بتوان همه افراد، چه مذکر و چه مونث، را با یک دید و یک نگاه مقایسه کرد.

می‌توان شاهد خطوط موازی بین «دموکراسی» باشیم که تلویحاً به غرب و به‌ویژه آمریکا و نظراتی درباره بهره‌مندی دولت‌های سکولار از آزادی جنسیتی اشاره دارد. اطلاعات زمینه‌ای این قبیل نظرها بیشک از رسانه‌های مجازی و خبری‌ای به دست آمده‌اند که از آن سوی مرزها و از طریق ماهواره‌ها و اینترنت به نوجوانان و جوانان ایرانی عرضه می‌شود و مشخصاً در مورد قشر جوان کرد، شاید کسانی را شامل می‌شود که در خانه به رسانه‌های ماهواره‌ای کردهای مهاجر و عمدتاً سیاسی دسترسی دارند و والدینشان در سایه پیشرفت‌های اخیر هم‌زمان کردشان در کردستان عراق، برخلاف اکثریت جامعه، چندان منتقد ارزش‌های غربی یا «آمریکایی» نیستند. پروژه‌ای که درباره سلبریتی‌های مهاباد بود نیز نشان‌دهنده تأثیرات چندگانه اشکال رسانه‌ای متنوع است. باوجود اینکه موسیقی عامه‌پسند فارسی رایج‌ترین شکل موسیقی مصرفی قشر جوان است (Shay, 2000, p. 69).

حتی در مناطق کردنشین نیز تجلیل از موفقیت‌های کردها، که هم طبیعتاً محلی است و هم از طریق رسانه‌های ماهواره‌ای به شکل فراملی مصرف می‌شود، نشان‌دهنده اختلاط اشکال فرهنگی منطقه‌ای، ملی، و بین‌المللی است. با اشاره به رابطه بین مصرف‌گرایی و فرهنگ محلی، درواقع درباره فضایی صحبت می‌کنیم که محل تلاقی دیدگاه‌های جمعی مختلفی است که هرکدام مجموعه توقعات و نیازهای فرهنگی متفاوتی را به این فضا تحمیل می‌کنند. این دیدگاه‌ها در فرایند مذکور، به طرق ویژه‌ای، سازنده هویت محلی نیز هستند. این روند با به‌کارگیری همان دانش پایه‌ای درباره امر محلی، سازمان اجتماعی، و فضایی‌اش آغاز می‌شود و البته باید این دانش را با ارزش‌های همگانی خود غنی سازند و درجهت خلق روایت‌های ویژه از آن محل به‌کار برند. از نظر جوانان، یکی از منابع کلیدی برای تسهیل این روایت‌ها موسیقی عامه‌پسند و سازوکارهای سبکی پیرامون آن است (Bennett, 2000, p. 66).

جدول شماره (۱) نظر بازدیدکنندگان نمایشگاه دربارهٔ عکس‌ها

به نام خدا

با عرض سلام

در این نمایشگاه، عکس‌های زیبایی وجود داشت، ولی تزئین آن‌ها خوب نبود و اکثر کارها هم از کامپیوتر داندلود شده بود.

با تشکر

رامین سراجی؛ فرزین عربی

اول از این، نمایشگاه واقعاً جالب بود، به‌خصوص تابلوهای نقاشی‌شده. بعداً، از همه جالب‌تر برای من، عکس‌های آقای احمدی بود که در میان آن، تفاوت بین دختران و پسران بود که در حد جالبی بود، ولی نظر و عقیدهٔ شخصی من این است که اصلاً نباید دختران هیچ‌گونه آزادی بیان و ذهنی داشته باشد، چون در میان رسم است که مرد برای کار و تلاش و زن مخصوص خانه و خدمت به همسر و فرزندانش است. موضوع جالب دیگری این عکس‌های خدمت به پدر و مادر و مناطق فقیرنشین می‌باشد.

هیمن یزدانی

85/2/25

من پسر = به نظر من، در جامعهٔ ایرانی، امروزه زن = کنیز، کلفت، و رعیت. در جامعه‌ای دموکراسی وجود نداشته باشد، نباید آن را به نام کشور حساب کرد. به نظر من، باید اسلام را از دموکراسی جدا کرد تا بتوان همهٔ افراد، چه مذکر و چه مؤنث، را با یک دید و یک نگاه مقایسه کرد.

من یک همسهری مهاجری هستم. من یک پسر هستم. من در منطقه‌ای فقیرنشین زندگی می‌کنم. ما همیشه در وضعیت نابسامانی قرار داریم، آن‌هم به دلیل سیاست‌های نادرست و غلط این حکومت حاکم است و هم‌اکنون در تحریم اقتصادی به‌سر می‌بریم.

نتیجه گیری

جوانان و نوجوانان کرد، درعین قرار گرفتن در میان این دیدگاه‌های متقاطع، انواع متنوعی از تصاویر را در زمینه‌های مختلف به‌کار می‌گیرند، کنشی که شاید با دیگر جوانان دنیا در آن اشتراک داشته باشند⁴. یکی از این موارد استفاده از کلیشه‌های جنسیتی ثابت زن-مرد است که بدون شک به همان میزان، به واسطه ایده‌هایی درباره فرضیات غربی جنسیتی و در محور آن‌ها پدید آمده است که توسط ساختارهای جنسیت در بافت کردی، ایرانی یا اسلامی وجود دارد. بحث نادر (1989) درباره رابطه بین کلیشه‌های مختلف نشان‌دهنده تأثیر آن‌ها بر نقش زنان است. به اعتقاد او، نظریه‌های سنتی درباره شرق‌گرایی باید مورد بازنگری قرار گیرد «تا دربرگیرنده این اندیشه نیز باشد که غرب نیز برای دنیای اسلام وجود دارد و در آن قیاس، تضادی که مقاومت زنان را کنترل و محدود می‌کند نقش مهمی ایفا می‌کند... و ساختار جنسیت را به شکل محصولی از بیناکنش بین دو دنیای مذهبی بزرگ، یعنی غرب اروپایی و شرق عرب، شرح می‌دهد» این نکته از آن نظر نیز اهمیت دارد که نشان‌دهنده نحوه نادیده گرفته شدن تأثیرات متنوع فرهنگی و اقلیتی در زندگی روزمره مردم ازسوی دیدگاه تقابل‌انگارانه شرق-غرب، «عرب» و «اروپایی» است. با این حال، جنسیت مضمون فراگیری است که تقریباً در تمام پروژه‌های جوانان جریان دارد، همان محور اخلاقی‌ای که در پروژه متکدیان خیابانی نیز دیده می‌شود و برخلاف این‌که در ابتدا به سوءمدیریت دولتی اشاره دارد، ولی تمایل به ترسیم مرز بین نقش‌های زنانه و مردانه مناسب در فضای عمومی و خصوصی نیز در آن به‌چشم می‌آید. این دیدگاه مسلماً مختص جامعه اسلامی یا ایرانی نیست و شبیه آنچه است که پاسارو از قیدوبند رفاه در جامعه آمریکا نقل می‌کند: «بزرگداشت خانواده هسته‌ای و ایدئولوژی‌های حول جنسیت به‌گونه‌ای همگرایی دارند که فرد بی‌خانمان را بیشتر، موضوع تحقیر قرار دهند تا این‌که ایجاد همدلی کنند» و با توجه به این گرایش که متکدیان متقلب یا حتی ثروتمند دیده می‌شوند، در اینجا نیز مسئله همین است. ازسوی دیگر، متکدی زن در قالب نقشی که باید در جامعه ایرانی برعهده گیرد و چالش‌های پیش‌رویش در مقام یک زن، توصیف می‌شود. آیا این انتقاد نیز یکی دیگر از عرف‌های اجتماعی برای بیان رفتار جنسیتی است یا مقررات تبعیض‌آمیز دولتی درباره منطقه‌ای محروم؟

روابط جوانان با نهادهای قدرت، یعنی خانواده و جامعه و دولت، تثبیت‌شده نیست و همین موضوع شاید یکی از دلایلی باشد که آن‌ها نسبت به جایگاه خودشان در جامعه و آرای «مناسبی»

⁴ Baumann, Gerd, (1996), *Contesting Culture: Discourses of Identity in Multi-ethnic*, London Cambridge: Cambridge University Press.

که به عنوان بخشی از این نقش می‌توانند و باید ابراز کنند، تردید دارند. مید (1964) در کار کلاسیکش از قوم‌نگاری جوانان، بلوغ در سامائو، به این بحث می‌پردازد که انتقال از شرایط کودکی به بزرگسالی لازم نیست با احساس بیم و به‌طور اغراق‌آمیز نشان داده شود. درواقع او اعتقاد دارد که این امر با هنجارهای فرهنگی‌ای ساختاربندی می‌شود که در جوامع غربی، نسبت به نقش و مسئولیت‌های اجتماعی که بزرگسالی به همراه دارد، موضع چندان واضح و قاطعی ندارد. نوجوانان کرد، خصوصاً از همان سن کم، مشارکت فعالانه‌ای در امور منزل دارند که همسو با نظر مید دربارهٔ مسئولیت‌های تعریف‌شدهٔ آشکار و مواجه شدن با آن‌ها در دوران جوانی است. به جوانان خانواده، وظایف مشخصی دربارهٔ انجام امور خانه یا خرید محول می‌شود که معمولاً درمورد جنسیت‌های متفاوت فرق دارد. مثلاً دخترها یاد می‌گیرند که چطور غذا حاضر کنند یا سفرهٔ شام و نهار را بچینند، خانه را تمیز کنند و کارهایی از این قبیل، درحالی‌که وظایف پسرها بیشتر خارج از خانه است، مثل ایستادن در صف‌های ارزاق عمومی محل و خرید نان و گوشت و دیگر مایحتاج غذایی. به‌نظر می‌رسد که نقش‌های تثبیت‌یافتهٔ مردان و زنان در مهاباد به‌چشم می‌آید. ضمناً پسران وظایف بیشتری، و نیز آزادی بیشتری، دارند که موجب خروج بیشتر آنان از محیط خانه می‌شود و به این ترتیب، از کودکی با فضای خیابان و خارج از خانه ارتباط بیشتری برقرار می‌کنند. ازاین‌رو، شاید چندان تعجب‌آور نباشد که مضمون فضای عمومی و استیلای مردان بر آن در بسیاری از کارهای دختران جوان جریان دارد. آن‌گونه‌که لابلان نشان داده است، «محیط‌های تفریحی شبه‌عمومی و شخصی، مثل باشگاه‌ها و بارها، قواعدی را تحمیل می‌کنند که به‌طور ویژه، به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که زنان را طرد کنند. هرچند این هنجارهای آشکار تبعیض جنسیتی به میزان زیادی ازبین رفته‌اند، ولی فضای عمومی همچنان انگارهٔ مردانهٔ خود را حفظ کرده است. امروزه فضاهای عمومی، مثل خیابان‌ها و پارک‌ها، همچنان حوزهٔ مردانه قلمداد می‌شود و بیشتر این فضاها «تحت مدیریت» مردان قرار دارد، زیرا مردان بیشتر و آزادانه‌تر از این فضاها عمومی استفاده می‌کنند»

درباره نویسنده

کامیل احمدی، مردم‌شناس اجتماعی و پژوهشگر، برنده جایزه «ناموس» دانشگاه حقوق لندن از آیکرو (IKWR) و برنده جایزه «صلح» بنیاد جهانی صلح بخش ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه جورج واشنگتن است. وی دانش‌آموخته رشته مردم‌شناسی اجتماعی از دانشگاه کنت انگلستان است و مدارک روش تحقیق، سیاست در خاورمیانه و مطالعات صلح از دانشگاه‌های مدرسه اقتصاد لندن، و برکبک را نیز دریافت کرده است. پژوهش‌های این محقق در حوزه توسعه اجتماعی، اقلیت‌ها، و مسائل مرتبط با جنسیت و کودکان است و به زبان‌های انگلیسی، ترکی استانبولی، فارسی، و کوردی چاپ شده‌اند که به‌قرار ذیل‌اند:

کتاب *نگاهی دیگر به شرق و جنوب شرق ترکیه* "نگاهی مردم‌شناسی به آداب و رسوم مزوپوتامیا" که از سوی انتشارات Etkim press در سال 2009 در استانبول ترکیه منتشر شد. کتاب به نام سنت "پژوهشی جامع درباره ختنه زنان در ایران" که از سوی انتشارات Un Cut Voices Press در سال 2015 به زبان انگلیسی در آلمان و از سوی انتشارات شیرازه در سال 1395 به زبان فارسی در تهران چاپ شد و در سازمان ملل از آن رونمایی گردید. کتاب *طنین سکوت* "پژوهشی جامع درباره ازدواج زودهنگام کودکان در ایران" که از سوی انتشارات Nova Science Publisher, Inc در سال 2017 در نیویورک به زبان انگلیسی و از سوی انتشارات شیرازه در سال 1396 به زبان فارسی در تهران منتشر شد و در دانشگاه اکسفورد از رونمایی به عمل آمد. کتاب *خانه‌ای بر روی آب* "پژوهشی جامع درباره صیغه محرمیت و ازدواج موقت در ایران" که از سوی انتشارات شیرازه در سال 1398 در تهران منتشر شد. کتاب *یغمای کودکی* "پژوهشی درباره شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران" که حاصل کاری مشترک با انجمن حمایت از حقوق کودکان بود در سال 1398 منتشر گردید. در سالهای اخیر حوزه مطالعه کامیل احمدی کودکان کار و اقلیتهای قومی و جنسی بود و در همین راستا پژوهشهای همسو را انجام داده است که کتاب *شهر ممنوعه* "پژوهشی درباره دگرباشان در ایران" که از سوی انتشارات مهری در سال 2019 در لندن به زبان های فارسی و انگلیسی منتشر شده است از آن جمله است. کتاب *های از مرز تا مرز* "پژوهشی جامع درباره هویت و قومیت با محوریت صلح"، خانه ای با در باز "پژوهشی جامع بر باب ازدواج سفید در ایران" و کتاب *سازگاری و مقاومت در بین نوجوانان مهاباد* "مصرف رسانه‌ها، تفاوت‌های جنسیتی و مقاومت - قوم‌نگاری تصویری از کردستان ایران" که توسط انتشارات مهری در سال های 2020 و 2021 در لندن به زبان های فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده است از دیگر این پژوهشها می باشد. کتاب *ردپای استثمار در جهان کودکی* "پژوهشی جامع درباره اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان" که در سال 2021، همزمان با روز جهانی مبارزه با کار کودکان از سوی آوای بوف به‌صورت نسخه الکترونیکی و به زبان فارسی منتشر شد.

از این نویسنده پژوهش‌هایی درخصوص ختنه مردان، زنا با محارم، و آزار جنسی در کودکی درحال تدوین است که به‌زودی در دسترس علاقه‌مندان و دغدغه‌مندان حوزه‌های اجتماعی قرار خواهد گرفت. همچنین مقاله های متعددی از ایشان در نشریه‌های مختلف فارسی و انگلیسی زبان منتشر شده است.

فهرست منابع

- احمدی، کامیل، (1398)، از مرز تا مرز، نشر مهری، لندن.
- گودرزی، سعید، (1389)، تغییر ارزش های جوانان و عوامل مرتبط بر آن، رفاه اجتماعی، دوره 10، شماره 39.
- خسره ای، اکرم، (1386)، بررسی نقش عوامل فرهنگی - اجتماعی بر طرحواره های نقشی جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران، مطالعات روان شناختی، دوره 3، شماره 2.
- احمدی، کامیل، بررسی صلحمدار چالش هویت قومی در ایران (مطالعه ای به شیوه GT در بین پنج گروه قومی ایران)، قابل دسترس در سایت:

<https://kameelahmady.com>

منابع لاتین

- Van Bruinessen, Martin. (1992). Agha, Sheik and State: The Social and Political Structures of Kurdistan, London: Zed Books .
- Rouch, Jean. (2003). Cine-Ethnography Minneapolis (ed. and translated by Steven Feld). University of Minnesota Press
- Jones, Gill and Claire Wallace. (1992). Youth, Family and Citizenship Buckingham. Open University Press
- Kaplan, Danny. (2000). The Military as a Second Bar Mitzvah: Combat Service as Initiation into Zionist Masculinity (in M. Ghoussoub and E. Sinclair-Webb eds.). Imagined Masculinities: Male Identity and Culture in the Modern Middle East London: Saqi Books, pp. 127-145
- Shay, Anthony. (2000). The 6/8 Beat Goes On: Persian Popular Music from Bazm Qajariyyeh to Beverly Hills Garden Parties (in W. Armbrust ed.) Mass Mediations: New Approaches to Popular Culture in the Middle East and Beyond, Berkeley: University of California Press, pp. 47-72 .
- Bennett, Andy. (2000). Popular Music and Youth Culture: Music, Identity and Place. London: MacMillan Press .